

بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» با تأکید بر رویکرد ساختگرایی تکوینی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۶۴-۷۷

ندا یانس^۱، کامران پاشایی فخری^۲، پروانه عادل‌زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

(نویسنده مسئول):

کامران پاشایی فخری

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به رغم سنت دیرینه ادبی و آثار ادبی فراوان در تاریخ ایران، چندان که باید و شاید در میان خانواده علوم اجتماعی گسترش نیافته است. این عدم گسترش، هم در حوزه نظری (توریک) به چشم می‌خورد، هم در حوزه تحقیقات تجربی. در حوزه نظری با حدود و ثغور رشته جامعه‌شناسی گونه‌های ادبی و رویکردهای نظری جامعه‌شناختی به آثار ادبی چندان روشن نیست. در عرصه پژوهش تجربی نیز تحقیقات، عمدتاً تنها به گونه (ژانر) ادبی داستان بلند (و با اندک تسامحی رمان) محدود شده و دیگر گونه‌های ادبی عموماً مورد غفلت قرار گرفته‌اند. مدعای اصلی مقاله حاضر این است که صرف نظر از رویکرد نظری ما در جامعه‌شناسی ادبیات، هر گونه‌ی ادبی ویژگی‌هایی دارد که باید هنگام تحلیل مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گیرد. در این مقاله، به بررسی اجتماعی - سیاسی آثار زویا پیرزاد، نویسنده معاصر ارمنی تبار، با توجه به روش ساختگرایی گلدمن می‌پردازیم. در این شیوه، محتوای اثر ادبی و رابطه آن با جامعه‌ای بررسی می‌شود که اثر در آن خلق شده است و به جای توصیف محتوای اثر ادبی، به بررسی محتوا و رابطه آن با جهان‌نگری در یک دوران خاص پرداخته شده است. لذا در این رمان به اختصار به روحیات و شرایط زندگی مردم و تبیین پدیده‌ها، رفتارها، ساخت‌ها و فراز و نشیب‌های اجتماعی - سیاسی زندگی شخصیت‌های رمان اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: جامعه‌شناسی، زویا پیرزاد، لوسین گلدمن، ساخت‌گرایی تکوینی

۱-مقدمه

۱-۱-بیان مسئله

قبل از پذیرش جامعه‌شناسی، افراد خدایان یا سایر نیروهای فوق طبیعی را در سرنوشت خود و مسایل و مشکلات اجتماعی، دخیل می‌دانستند. در حالی که پس از این دانش، به تدریج این تصور قوت می‌گیرد که علت تنوع تحول و دگرگونی پدیده‌های اجتماعی را باید در ماهیت وجودی شناخت خود جامعه جستجو کرد. بنابراین جامعه‌شناسی یا تئوری علمی جامعه، شناخت حرکات اجتماعی و بررسی قوانین حاکم بر این حرکات است. چون حالات و حرکات و واکنش‌ها همه از طریق جامعه به افراد آموخته می‌شود پس موضوع مورد مطالعه در جامعه‌شناسی نیز باید وقایع و عوامل خارجی از قبیل قوانین، آداب و رسوم، نهادها، اصول حاکم بر تعهدات و قراردادهای و ... که از علل اصلی شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی می‌باشند، باشد. حقانیت جامعه‌شناسی از بروز پیش‌داوری‌ها و تعصب‌ها جلوگیری نموده و به زندگی نظامی عقلانی می‌بخشد. این جامعه‌شناسی است که چشم‌انداز روشنی درباره‌ی رفتار اجتماعی انسان ارائه می‌دهد. و به مطالعه‌ی زندگی گروهی انسان‌ها می‌پردازد. در حقیقت جامعه‌شناسی علم حیات اجتماعی انسان و مطالعه‌ی علمی پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی است. با مطالعه‌ی جامعه‌شناسی می‌توانیم توانایی خود را در فهم منشأ نظرها و گرایش‌هایی که با نظرها و گرایش‌های ما به کلی متفاوت است افزایش دهیم و بتوانیم با کمک آن‌ها بر فهم نیروهای اجتماعی مؤثر بر رفتار خود و اطرافیان نایل آییم. از این رو مطالعات جامعه‌شناسی تجربی ست و در جهت شناخت حرکات اجتماعی با در نظر گرفتن مسایل اجتماعی و محیطی براساس تئوری‌های علمی انجام می‌شود. پی‌گیری حقایق اجتماعی در نهادها و امور و حوادث اجتماعی، مطالعه‌ی عادات اجتماعی، تاریخ عقاید، شناخت روش‌ها، فلسفه‌های اجتماعی، قوم‌شناسی و ... از کارکردهای این علم است. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که به ماورای زندگی اجتماعی بنگریم و ساخته‌های درونی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم را باز شناسیم و با افرادی آشنا شویم که دیدگاه‌های آن‌ها با ما بسیار متفاوت است. و در نهایت این‌که جامعه‌شناسی علم مطالعه‌ی جامعه است. جامعه‌ای که نیازمندی انسان‌ها منشأ پیدایش آن است. این‌که هیچ فردی برای خود کافی نیست بلکه به چیزهای دیگر نیازمند است و احتیاج سبب می‌شود که انسان‌ها به یک‌دیگر بپیوندند و جامعه و مناسبات اجتماعی را به وجود آورند.

ادبیات نماینده زندگی و یک حقیقت اجتماعی است و «جامعه‌شناسی ادبیات» در پی شنیدن فریادهای روح هنرمند شاعر . در واقع جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از جامعه‌شناسی معرفت است که به منظور مفهوم نمودن پیوندهای متن ادبی و جامعه به بررسی رابطه اثر ادبی و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد. این رشته یکی از پیچیده‌ترین علوم میان رشته‌ای است که در اواخر قرن ۱۹ شکل گرفت و در قرن ۲۰ با اندیشه‌های متفکرانی از جمله «لوسین گلدمن»^۱ فیلسوف و منتقد رومانی تبار فرانسوی و از پیشگامان برجسته مکتب ساختارگرایی به اوج خود رسید. اندیشه‌های گلدمن به دو شاخه اصلی «فلسفه» و «جامعه‌شناسی ادبیات» تقسیم می‌شوند، اما بیش‌ترین تأثیر وی را باید در جامعه‌شناسی ادبیات و به ویژه در جامعه‌شناسی رمان دانست. وی نظریه خود را با عنوان تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر آفرینش ادبی در دفاع از جامعه‌شناسی ادبیات بنا نهاده است و در دفاع از نظریه خود و رد منتقدانش مقاله‌ای را با عنوان پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی ارائه داد. به دنبال آن، حاصل نظریه خود برپایه رویکرد ساختارگرایی تکوینی، که به

خصلت جمعی آفرینش هنری می‌پردازد را در مجموعه‌ای به نام «دفاع از جامعه‌شناسی رمان» منتشر نمود. به عقیده گلدمن، خصلت جمعی آفرینش ادبی پیامد آن است که ساختار آثار با ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی، در درون اجتماع شکل می‌گیرند، بنابراین شاعر و نویسنده مولود و محصول اجتماع‌اند. بر این اساس در این نوشتار کوشش شده است تا از ورای نظرات و آثار این نظریه‌پرداز به دلایل و شواهدی که در تأیید و اثبات پیوند دوسویه علم میان رشته‌ای جامعه‌شناسی ادبیات، با ادبیات و جامعه‌شناسی ارائه شده است، پرداخته شود.

جامعه‌شناسی ادبیات، یکی از نوین‌ترین روش‌هایی است که به بررسی آثار ادبی با استفاده از مبانی و اصول دو رشته‌ی جامعه‌شناسی و ادبیات می‌پردازد. گرچه این روش روشنگر ابعادی از جامعه‌شناسی ادبی است و واقعیت‌ها و نمودهای اجتماعی، اقتصادی و... را انعکاس می‌دهد، پیشینه‌ی زیادی در ایران ندارد. با توجه به این نکته که ادبیات و به‌ویژه ادبیات داستانی، مانند هر پدیده فرهنگی دیگر، ساختار بنیادین جامعه را به تصویر می‌کشد، در این پژوهش به بررسی نمودهای فرهنگی و اجتماعی موجود در آثار «زویا پیرزاد» پرداخته می‌شود. نمودهایی چون آداب و رسوم رایج در میان مردم، نحوه زیست و کیفیت زندگی مردم، گرایش افراد جامعه به اعتقادات عامیانه، خرافات و باورهای خرافی، سیمای مرد و زن در جامعه، فرهنگ، شغل و چگونگی ارتزاق مردم، فقر و محرومیت طبقات فرودست، ارزش‌های اجتماعی، فسادها و کجروی‌های اجتماعی و موجبات رواج این مسائل در جامعه و بسیاری دیگر از مسائل فرهنگی و اجتماعی که در آثار این نویسنده انعکاس یافته است. برای انجام این پژوهش ابتدا منابع و مآخذ مربوط به نویسنده و رمان‌های او و مسائل اجتماعی و فرهنگی مورد بحث، گردآوری شده و سپس به مطالعه و یادداشت‌برداری از آن‌ها و در نهایت تحلیل یافته‌ها پرداخته شد. نویسنده با پرده برداشتن از واقعیات موجود در جامعه تصویری روشن از جامعه‌ی ایرانی در اثر خود ارائه کرده است و به این ترتیب رمان وی هم چون آینه‌ای است که اوضاع و احوال زمانه را در خود منعکس کرده است.

آثار زویا پیرزاد تاکنون برنده جوایز گوناگون شده است و به زبان‌های گوناگونی ترجمه شده است. با توجه به این که رویکردهای جامعه‌شناسانه در تحلیل آثار پیرزاد نقش بسزایی دارد و همچنین آثارش تبلور مسائل عصر و اجتماع خودش است و به خصوص نقش زن را در اجتماع روز به خوبی نشان می‌دهد، از این رو با توجه به روش ساخت‌گرای تکوینی لوسین گلدمن، می‌توان این اثر ادبی را نقد و تحلیل جامعه‌شناختی نمود.

۲-۱- پیشینه پژوهش

برای انجام این تحقیق در باب علم جامعه‌شناسی، منابع فراوانی در دست بود، اما پیرامون جامعه‌شناسی ادبیات، از آن‌جا که از علوم میان-رشته‌ای و علمی نوپاست، جز موارد معدودی که به این مسئله پرداخته‌اند، منابع دیگری یافت نشد. همچنین در همین حوزه که صرفاً به بررسی جامعه‌شناختی یک یا چند اثر پرداخته باشد و در زمینه جامعه‌شناسی شعر، تحقیقات بیش‌تری صورت گرفته است؛ مانند: جامعه‌شناسی اشعار نیما، جامعه‌شناسی اشعار مولوی، جامعه‌شناسی اشعار سعدی و... اما درباره جامعه‌شناسی رمان، آثار بسیار معدودی، هم-چون «واقعیت اجتماعی و جهان داستان نوشته جمشید مصباحی‌پور که در آن به بررسی اجتماعی رمان‌های زیبا، بوف کور، مدیر مدرسه..

پرداخته است. از آثاری که مستقیم به تحلیل اجتماعی - سیاسی آثار زویا پیرزاد پرداخته باشند تحلیلی صورت نگرفته است. لذا این جستار، به بررسی این موضوع خواهد پرداخت.

۲- مبانی نظری پژوهش

نخستین نظام منسجم در جامعه‌شناسی ادبیات از سوی «جورج لوکاچ»^۲ شکل گرفت که او را از بنیانگذاران جامعه‌شناسی ادبیات دانسته‌اند. وی دیدگاه تحلیلی خود را در این زمینه بر اساس پیوند نزدیک و دیالکتیکی هنر و جامعه بنا می‌نهد و به پشتوانه برخی منابع فکری و مراجع علمی تأکید دارد که ادبیات را هرگز نباید جدا از فرایند تکاملی زندگی در نظر گرفت. (لوکاچ، ۱۳۷۳: ۱۳۲-۱۳۷) «آیزا برلین»^۳ نیز با وجود جهان‌بینی نسبتاً متفاوتی که با لوکاچ دارد، تقریباً همسوی با او معتقد است: «تمام هنر کوششی است برای بازنمایی تصویر بیان-ناپذیر فعالیت بی‌وقفه که همان زندگی است با کمک نمادها.» (برلین، ۱۳۸۸: ۱۹۷) و برخلاف افرادی چون «فلور»^۴ بر این نکته تأکید داشته‌اند که جستارهای هنری با مسائل سیاسی آمیخته نشود. رئالیست‌هایی هم چون «بالزاک»^۵ همواره در پرسش‌های اساسی خود از مسائل بزرگ زندگی کنونی مردم سخن می‌گویند و بر حس تأثیر ادبی آنان، رنج‌بارترین دردهای کنونی مردم نقش بسته است و همین دردها به عشق و نفرت آنان سمت‌وسو می‌دهد و جهان‌نگری حقیقی که پیوندی فشرده با مسائل بزرگ زمانه و رنج‌های مردم دارد، جز در وجود و زندگی اشخاص، آثار ادیبان بیانی مناسب نمی‌یابد. (دوونو، ۱۳۷۹: ۲)

تلاش ما در بررسی جامعه‌شناسی ادبیات آثار زویا پیرزاد، با عنایت به پیوند ناگسستنی هنر و جامعه، توجه به رویکرد ساختگرایی تکوینی بوده که مورد تأکید لوسین گلدمن، از پیروان جورج لوکاچ است. پس از جنگ جهانی دوم، گلدمن اندیشه‌های لوکاچ را به رشته تحریر درآورد و برای مطالعه واقعیت‌های انسانی اجتماعی روش ساختگرایی تکوینی را در پی گرفت. ساختگرایی تکوینی، یعنی بحث و دقت در ساخت‌هایی که اثر را به وجود می‌آورد و این از نظر گلدمن، جهان‌بینی طبقات اجتماعی است. وی در تشریح ساختگرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات، بر این نکته تأکید دارد که آفرینش فرهنگی - از جمله آفرینش ادبی - رفتاری ممتاز و معنادار است و به هدفی نزدیک می‌شود که اعضای گروه اجتماعی معینی به آن گرایش دارند. (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۳)

عامل مهم ساختگرایی تکوینی، پایگاه اجتماعی نویسنده و گروهی است که او و قهرمانان داستان او به آن تعلق دارند. بنابر ساختگرایی گلدمن، ما نیز در تحلیل اثر پیرزاد، از چارچوب نظری بحث ساختگرایی استفاده نموده‌ایم. براین اساس، جهان‌بینی‌ای که در این اثر ارائه می‌شود بیانگر طبقه اجتماعی شخصیت‌های رمان است. حکایت از پایگاه اجتماعی نویسنده و نوع نگاه او به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان مطرح در رمان دارد. به نظر گلدمن، «قهرمان، فردی پروبلماتیک است که در جامعه به دنبال ارزش‌های اصیل کیفی و راستین، مانند عدالت، آزادی و عشق می‌گردد. کارپرداز اصلی اثر، گروهی است که این جهان‌بینی در اندرون آن تدارک یافته است، نه

Gorgy Lukacs^۲
Isaiah Berlin^۳
Flaubert^۴
Balzac^۵

نویسنده که کارگزار آن است. (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۱) گلدمن ضمن این که مطالعه جامعه‌شناختی یک اثر ادبی را بستر دیالکتیکی ساختگرایی تکوینی می‌داند، با طرح سه مسیر پژوهش، قلمرو علمی جامعه‌شناسی ادبیات را در گستره‌ای جامع‌تر بررسی می‌نماید:

۱- جامعه‌شناسی ادبیات شامل مجموعه‌ای از بررسی‌های جامعه‌شناختی درباره چاپ، پخش، و به‌ویژه دریافت و پذیرش آثار ادبی است که «اسکارپیت»^۶ را می‌توان از نمایندگان برجسته‌ی این نحله دانست.

۲- گروه دوم به بررسی بعضی از جنبه‌های جزئی متون ادبی در مقام نشانه‌ها و فرامودهای آگاهی جمعی و دگرگونی آن می‌پردازد که «لوونتال»^۷ یکی از نمایندگان برجسته این گروه است.

۳- در کنار این دو مسیر پژوهش، مسیر سومی نیز وجود دارد که اگرچه به نحوی حاشیه‌ای به پدیده ادبی مربوط می‌شود، اما اثر ادبی را همان قدر پدیده اجتماعی می‌داند که آفرینش فردی را، که آن هم تا حد زیادی آفرینش جمعی است. (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۶)

در ساختگرایی تکوینی، از جهان‌بینی مطرح در متن به جهان‌بینی فرد نویسنده پی می‌بریم و نیز از جهان‌نگری نویسنده در نهایت، به جهان‌نگری گروه نویسنده که در آن قرار دارد. ساختگرایی تکوینی یک روش دیالکتیکی است که از متن به فرد و از فرد به گروه اجتماعی می‌رویم که او جزئی از آن است.

روش ساخت‌گرایی تکوینی

ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بر این فرض بنا نهاده شده است که هر رفتار انسانی تلاشی است برای پاسخگویی معنادار به وضعیتی خاص، و از این رو گرایش به آن دارد تا میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود (جهان پیرامون آدمی) تعادل برقرار کند. (گلدمن، ۱۳۷۷: ۳۱۵)

گلدمن خلق آفرینش‌های هنری را یک کار جمعی می‌داند نه فردی مانند نویسنده که به آن شکل هنری می‌دهد. آفریننده واقعی آثار هنری طبقات اجتماعی هستند. مفهوم جهان‌نگری در اندیشه گلدمن به طرز تفکر یک گروه در برهه‌ای از زمان اشاره دارد و او خلاقیت فردی نویسنده و هنرمند را در فرایند آفرینش ادبی و هنری کم اهمیت می‌داند. او با توجه به نظریه مارکسیسم، طبقات اجتماعی را زیربنای جریان‌های فلسفی، ادبی و هنری می‌شمارد. (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۶)

گلدمن به تکوین ساختار اثر ادبی توجه دارد. به عقیده وی اثر ادبی به یک گروه تعلق دارد نه تنها به یک نفر (به نام نویسنده)؛ و این طبقه اجتماعی خود عضوی از ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. بنابراین هر اثر ادبی نمایانگر جهان‌بینی گروهی است که اثر ادبی در آن به وجود آمده است. ساخت‌گرایی تکوینی در مجموع بررسی ساختار اجتماعی - تاریخی دوره - ای است که در محتوای اثر ادبی به آن پرداخته می‌شود.

بنابراین هدف اصلی در این روش یافتن پیوندهای میان متن (ادبی یا فلسفی) و جهان بینی بر پس زمینه تاریخی آن هاست. گلدمن می-کوشد نشان دهد چگونه موقعیت تاریخی یک گروه یا طبقه اجتماعی به میانجی گری جهان بینی آن طبقه در ادبیات انعکاس می یابد. پس هر اثر ادبی از آن رو که ساختار اجتماعی و تاریخی دوره ای را در خود منعکس می کند، سند تاریخی مهمی در بررسی و تحلیل دورانی از جامعه محسوب می شود. (عسگری و شهبازی، ۱۳۹۳: ۷۴)

خطوط اساسی ساخت گرای تکوینی

۱-واقعتهای انسانی، همیشه پدیدآورنده ساختهای رهنما هستند.

۲-پدیدآورندگان راستین فرآوردههای فرهنگی گروههای اجتماعی هستند و نه نفسهای منفرد.

۳-در جامعه تولیدکننده برای بازار، کالبد رمانی بی میانجی تر از همه ی «کالبدهای ادبی»، بر ساخت اقتصادی و ساختهای دادوستد و تولید برای بازار استوار است. در جامعههایی که کوشایی اقتصادی بر همه ی زمینههای زندگی اجتماعی فرمانرواست، آگاهی همگانی رفته رفته همه ی واقعیت کوشای خود را از دست داده، می رود تا بازتابی ساده از زندگی اقتصادی گشته و در نهایت به نابودی گراید. در چنین جامعههای همه ی انسانها به سوی ارزشهای دادوستدها گراییده اند؛ ولیکن انسانهای بی اندازه کم شماری نیز وجود دارند که به سوی ارزشهای کاربردی رهنمون شده و هم از این رو، در حاشیه جامعه جای گرفته و به انسانهای پیچیده دگردیسی می یابند؛ هنرمندان در میان این گروهند.

۴-در جامعه تولیدکننده برای بازار، ارزشهای کاربردی اهمیت خود را از دست داده و تبدیل به ارزشهای ضمنی می شوند، درست هم-چون ارزشهای اصیل در جهان داستان.

۵-منش زیبایی شناختی اثر ادبی به غنا و ساخت زبانی آن بستگی دارد. (مصباحی پور ایرانیان، ۱۳۸۵: ۳۳)

مفاهیم اساسی در روش ساخت گرای گلدمن

۱-جهان بینی: به مجموعه افکار و اندیشههایی که اعضای گروه و افراد طبقه ای را به هم پیوند می زند و آنها را از گروه یا طبقه دیگری جدا می کند، جهان بینی می گویند. وحدت و یکپارچگی هر اثر ادبی بسیار به این جهان بینی بستگی دارد، به این معنا که نویسنده برجسته با اطلاع از خواسته ها و اندیشه های گروهی که در آن زندگی می کند، با بیشترین آگاهی ممکن خود به جهان بینی موجود وحدت می-بخشد. (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۳)

۲-ساختار متن: در رویکرد ساخت گرای تکوینی روی شخصیتها تمرکز می کند و به واسطه این شخصیتها روابط متقابل بین ساختار اجتماعی با ساختار اثر ادبی به وسیله نویسنده شناخته می شود. (عسگری و شهبازی، ۱۳۹۳: ۶۹)

۳-ساخت اجتماعی: یک اثر ادبی آفریده شده توسط نویسنده از جامعه و فرهنگ جدایی ناپذیر است. (ساعی، ۱۳۹۲: ۲۳)

۴- **فاعل فرافردی:** فاعل‌های فرافردی که در جامعه زندگی می‌کنند؛ خانواده، صنف‌های شغلی، انجمن‌ها و گروه‌های دوستانه هستند که خالق اصلی آثار ادبی هستند. (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

۵- **قهرمان پروبلماتیک:** گلدمن، قهرمان رمان را فردی مسئله‌دار می‌داند که در جامعه‌ای که ارزش‌های کمی مانند کالا و سرمایه اهمیت اساسی دارند، ارزش‌های کیفی و اصیل و راستین مانند آزادی، عدالت و عشق را جستجو می‌کند. بنابراین انزوا، تنهایی و درون-گرایی تنها گریزگاه انسان مسئله‌دار در جامعه مدرن است. (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۶)

۶- **شی‌وارگی:** تبدیل شدن همه‌ی ارزش‌های جامعه به ارزش‌های مادی و کالا و سرمایه و از بین رفتن ارزش‌های اصیل و راستین انسانی را پدیده‌ی شی‌وارگی می‌دانند. (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۸۵: ۲۱)

۳- نگاهی به زندگی زویا پیرزاد و آثار وی

زویا پیرزاد، نویسنده و داستان‌نویس معاصر در سال ۱۳۳۰ در آبادان به دنیا آمد، در همان جا به مدرسه رفت و در تهران ازدواج کرد و دو پسرش ساشا و شروین را به دنیا آورد. پیرزاد، اگرچه بسیار دیر نوشته‌هایش شناخته شد اما در همین چند سال هم توانسته اعتبار لازم را برای ماندگار شدن در عالم ادبیات ایران کسب کند. زبان ساده و نشر گویا و بدون زوائد و از همه مهم‌تر انتقال حس زنانگی، باعث شد تا کمتر از یک سال پس از چاپ اولین رمانش با نام «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، مورد تشویق روشنفکران و نویسندگان نامی ایرانی واقع گردد. وی در سال ۱۳۷۰، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، سه مجموعه از داستان‌های کوتاه خود را به چاپ رساند؛ «مثل همه عصرها»، «طعم گس خرمالو» و «یک روز مانده به عید پاک». مجموعه داستان‌های کوتاهی بودند که به دلیل نشر متفاوت خود مورد استقبال مردم قرار گرفتند. این مجموعه داستان‌ها بعدها در یک کتاب با عنوان «سه کتاب» از سوی ناشر همیشگی آثار پیرزاد (نشر مرکز) به بازار کتاب عرضه شد.

خلاصه رمان

کلاریس، زنی ارمنی - ایرانی در دهه سی زندگی‌اش - که راوی داستان نیز است، در سال‌های ۶۰ میلادی با همسرش، پسر پانزده ساله و دختران دوقلویش که شش، هفت سال از برادرشان کوچک‌ترند، در آبادان زندگی می‌کند. خواهر پردردسرش، آلیس، که ازدواج نکرده و مادر ناسازگارش نیز در این شهر نفتی زندگی می‌کنند. پدر کلاریس در قید حیات نیست. همه این خانواده در تهران زندگی می‌کرده‌اند، اما برای کار به آبادان مهاجرت کرده‌اند. کلاریس از زندگی‌اش راضی نیست. در امور روزانه، خود را زیر فشار بار وظایف زندگی - از جمله به عنوان یک زن خانه‌دار و مهماندار دوستان و اقوام - می‌یابد. از بابت مسائل عاطفی شوهرش آرتور را بی‌اعتنا نسبت به خود می‌یابد؛ آرتور مشغولیت کاری دارد، با شوی [شورت] قدیمی و عزیزش و سیاست سرگرم است، و در توجه به نیازهای کلاریس، نیازهای فکری و غیره او، اهمال می‌کند.

یک خانواده جدید ارمنی، شامل مادر بزرگی ریزه نقش و لاغر به نام المیرا، پسرش امیل و نوه اش امیلی به خانه ای در همسایگی شان اسباب کشی می کنند. المیرا بانویی است که قدیم ثروتی داشته، جهانگرد است و در ضمن زورگو، و دیکتاتوری خانگی است که در خانواده خود و کلاریس ترس می پراکند. در عوض، امیل تمام آن چه آرتوش نیست را از خود نشان می دهد: مهربان است؛ و متوجه نیازها و علائق کلاریس است که عبارتند از باغچه و گل و کتاب. امیل هیچ علاقه ای به سیاست ندارد و برای کلاریس پژواک گفته های پدر محبوب و مرحوم کلاریس است، آن وقت ها که در تهران زندگی می کردند: «سرت را در زندگی مردم فرو نکن و همیشه با آدم ها و عقایدشان همراهی کن».

مهر امیل به دل کلاریس می افتد، و شاید حتی به او دل می باز، نسبت به خواهرش آلیس و به ویولت خواهرزاده زیبای دوستش نینا - که تازه از تهران رسیده و به تازگی متارکه کرده - و هردو به امیل علاقه نشان می دهند، حسادت می ورزد. کلاریس حتی ناخودآگاه حس می کند امیل به او تمایل دارد. همزمان کلاریس به مرور استقلالش را نسبت به شوهرش پیدا می کند و بارها جلو او می ایستد. مهم ترین موضوعی که بر سرش توافق ندارند این است، که آرتوش دانسته یا ندانسته به رفقاییش اجازه داده از گاراژ خانه برای انبار و پخش اعلامیه های سیاسی و سوسیالیستی استفاده کنند. کلاریس شوهرش را به خودخواهی و عدم توجه به امنیت او و بچه ها محکوم می کند. پس از این جریان زن و شوهر چندین روز با هم صحبت نمی کنند.

کلاریس هم چنین به انجمن حقوق زنان علاقمند می شود. پس از مدتی تردید با منشی شوهرش، خانم نوراللهی، که نیروی محرکه انجمن است تماس می گیرد و داوطلب می شود، تا انتخابات آتی که حق رأی زنان محل بحث است با او همکاری کند. اواخر رمان «چراغ ها را من خاموش می کنم» به نظر می رسد امیل به زن دیگری، یعنی ویولت، ابراز تمایل کرده است. قرار است با ویولت ازدواج کند، به کلاریس از این موضوع می گوید و از او می خواهد برای جلب پذیرش مادرش با این ازدواج به او کمک کند. اما این خواست بی حاصل است. مادر امیل مخالف این ازدواج است و یکی از روزهای قبل از تعطیلات تابستان همسایگان کلاریس پنهانی از آبادان و آن منطقه کوچ می کنند. آرتوش نیز نسبت به قبل بیش تر به نیازهای کلاریس توجه نشان می دهد، با هم آشتی می کنند و احتمالاً به توافق مسالمت آمیزی می رسند و کلاریس به همسری بیش از پیش هم تراز با شوهرش در می آید. آلیس با مهندسی هلندی ازدواج و به هلند مهاجرت می کند. در کمال شگفتی کلاریس - که مادر کلاریس و آرتوش چندان با هم سازگار نبودند - شوهرش می پرسد مادر کلاریس کی برای زندگی به خانه شان اسباب کشی می کند.

۴- گلدمن در روش خود دو مرحله را برای بررسی اثر ادبی معرفی می کند

مرحله اول دریافت و درک اثر ادبی و توجه به ساختار آن است. در مرحله دوم ساختار اثر ادبی را در ارتباط با ساختار اجتماعی - تاریخی جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و این مرحله را تشریح و توصیف می نامد. تلاش ما بر این است تا اثر زویا پیرزاد، براساس دو مرحله دریافت و تشریح، تحلیل کنیم.

۱-مرحله دریافت

در این مرحله به توصیف انسجام درونی اثر ادبی پرداخته می‌شود؛ یعنی اثر ادبی در ساختار خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب ابتدا به تحلیل شخصیت‌های داستان می‌پردازیم:

۱-**کلاریس:** شخصیت اول داستان ایستا و ساده است در تمام طول داستان به یک گونه است و تغییری نمی‌کند. زنی کدبانو و تمیز، خانه‌دار دارای مدرک انگلیسی از شرکت نفت، همیشه با افکارش درگیر است: «بس که تنهایی با خودم حرف زدم دیوانه شدم.» (پیرزاد، ۱۳۹۶: ۲۰۱)

کلاریس نماد یک زن ایرانی است که در زندگی محرومیت‌های فراوانی دیده است. شخصیت کلاریس در حال تغییر و تحول است و کم کم او را تبدیل به یک شخصیت توانمند می‌کند و از او شخصیتی مستقل و توانمند می‌سازد.

طبق الگوی گلدمن، کلاریس را می‌توان یک قهرمان پروبلماتیک دانست چرا که در دنیایی که ارزش‌های مادی مورد توجه قرار می‌گیرد او ارزش‌های اصیل و راستین چون آزادی و عشق و عدالت را جستجو می‌کند.

۲-**مادر کلاریس و آلیس:** شخصیت اصلی داستان ایستا و ساده و نوعی است. نماد گروهی یا طبقه‌ای از زنان وسواسی و ایرادگیر است. در طول داستان تغییری نمی‌کند. خیلی ادعای خانه‌داری دارد. اگر می‌خواست از زنی تعریف کند، می‌گفت: «خانه و زندگیش از تمیزی برق می‌زند.» همیشه به دخترش کلاریس، غرغر می‌کند که گردگیری نکردی و...

۳-**آرتوش آیوازیان:** از شخصیت‌های اصلی داستان است. معمولاً بی‌تفاوت است از کسی خوشش نمی‌آید. حوصله معاشرت و همسایه‌بازی اجباری را ندارد. نظراتش همیشه با مادر زن و خواهر زنش فرق می‌کند و همیشه بحث می‌کردند. اعتقاد مارکسیستی شوهر کلاریس نماینده بسیاری از ایرانی‌های طبقه متوسط و کارگر در آبادان و به انضمام آن نماینده این طبقات در سرتاسر ایران در دهه ۱۹۶۰ است.

۴-**آرمن:** دارای شخصیت ساده و مسطح است. پسر خانواده آیوازیان است از دوقلوها بزرگ‌تر است. پانزده سال دارد و همیشه شیطننت می‌کند. با امیلی دختر همسایه که دوست دوقلوها است رابطه خوبی دارد. عاشق امیلی بود، برای او حاضر بود هر کاری بکند، اما با رفتن او ماجرا فراموش می‌شود.

۵-**دوقلوها (آرمینه و آرسینه):** دختران کلاریس و آرتوش هستند. اکثر کارهایشان شبیه هم بود. شخصیتی ساده دارند و از شخصیت‌های اصلی داستان هستند.

۶-**امیل سیمونیان:** پدر امیلی است. شخصیتی ساده دارد. با مادر و دخترش زندگی می‌کند. نسبت به کلاریس علاقه‌مند شده است و او را بهترین دوست خود می‌داند و با او درد و دل می‌کند.

امیل سیمونیان، نماینده یک شخص روشنفکر و تحصیل کرده در جامعه است. نسبت به مسائل سیاسی و بحث‌های سیاسی بی‌تفاوت است. طبق الگوی گلدمن، مفهوم جهان‌بینی در مورد امیل سیمونیان صدق می‌کند چرا که بیانگر تفکر غالب بر داستان است و این باعث می‌شود که جهان‌بینی که در داستان معرفی می‌شود مبتنی بر تفکرات روشنفکرانه و مخالف با عقاید متحجرانه باشد.

۷- امیلی: دختر امیل سیمونیان است. شخصیتی مرموز دارد. ظاهرش با باطنش متفاوت است. ظاهری خجالتی و مظلوم، اما در باطن دختری شرور و بی‌ادب است. کارهایی پشت سر بزرگ‌ترها انجام می‌داد که کسی فکرش را نمی‌کرد. خیلی از مادر بزرگش حساب می‌برد. «اما نوه‌اش... ووی ووی، ووی چه مارمولکی. زبون قد خیار چنبر. فحش می‌ده. و چیز پرت می‌کنه و با قیچی می‌افته به جون هر چی دم دستش باشه و...» (پیرزاد، ۱۳۹۶: ۲۲۴)

۸- آلیس: خواهر کلاریس است. افکاری رمانتیک در مورد زندگی دارد. همیشه به مقام و موقعیت و شغل و ... پز می‌دهد. تا نیمه داستان شخصیتی ایستا دارد اما ناگهان با ورود پوپ هانسن، و ازدواج با او، شخصیتش کلاً عوض می‌شود. نماد شخصیت حسود، پرتوقع، پرمدا است.

۸- المیرا سیمونیان: مادر امیل و مادر بزرگ امیلی است. شخصیتی پیچیده دارد. خصلت‌های خوب و بد را توأم دارد. نمی‌توان پیش‌بینی کرد که در مقابل کارهای دیگران چه عکس‌العملی نشان خواهد داد. مقرراتی و متعصب است، سلطه‌ای به پسر و نوه‌اش دارد. رفتار ضد و نقیضی دارد. در عین عصبانیت لطف هم می‌کند. در واقع نماد یک زن تمام عیار سنتی است.

پیرزاد، در این رمان، داستان را به صورت اول شخص بیان کرده. شیوه اول شخص مفرد بیش‌تر مورد استفاده نویسندگان تواناست و بهترین داستان‌های جهان در همین شیوه نگارش یافته است. شیوه پیرزاد در شخصیت‌پردازی در این رمان به صورت ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم توسط شخصیت اول داستان یعنی «کلاریس» است. پیرزاد، با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار شخصیت‌ها، آدم‌های رمانش را به خواننده معرفی می‌کند. پیرزاد شخصیت‌پردازی فوق‌العاده است. کاراکترها را نیز با موشکافی روانکاوانه پرداخته است، شخصیت‌های مرد داستان همواره در حاشیه قرار دارند و هرگز همپای شخصیت‌های زن پرداخته نمی‌شوند.

کلاریس، امیل سیمونیان، آرتوش و.. همگی طبق الگوی گلدمن، بیانگر طبقات اجتماعی در جامعه هستند. افرادی از گروه‌های مختلف اجتماعی با ویژگی‌ها و فرهنگ‌های متفاوت از هم، که از نظر گلدمن جهان پیرامون نویسنده را همین طبقات مختلف اجتماعی، به وجود می‌آورند.

۲- مرحله دوم تشریح

گلدمن در این مرحله به تشریح ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در ساختار اثر ادبی می‌پردازد.

۱-۲- بستر فرهنگی و اجتماعی و سیاسی:

هر جامعه‌ای دارای ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای است. زندگی زنان در بستر اجتماع، تحت تأثیر این ارزش‌ها و مسائل قرار دارد و موجب محدود شدن حضور آنان در جامعه، امکان اظهار شایستگی‌های ذاتی و اثبات هویت واقعی خود می‌شود و از سوی دیگر سبب می‌شود که از آزادی عمل کمتری نسبت به مردان برخوردار شوند و در برابر تضییع حقوق خود و یا قوانین بنا شده توسط مردان، حالت منفعلانه در پیش گیرند. این مسئله به خودی خود موجب وارد کردن آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زنان می‌شود. لذا شناخت این مسائل از پیش شرط‌های اساسی در حل و فصل مشکلات و دغدغه‌های زنان است. از جمله مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان در اثر پیرزاد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- **مردسالاری:** یکی از مسائل مهم اجتماعی که موجب فرودستی و خوارمایی زنان شده است، مسئله مردسالاری است. در نظام مردسالار، زن تحت سیطره‌ی مرد و تنها وظیفه‌اش اطاعت و سکوت است. مرد در حکم فرمانروایی است که اجازه دارد زن را به انقیاد، وادار نماید. پیرزاد، با انتخاب شخصیت و قهرمان زن تلاش کرده است دغدغه‌ها و مشکلات زندگی زنان را با وفاداری به واقعیت مورد نظر خود بیان کند. او با ترسیم زنانی که درگیر موانع و قراردادهای نظام مردسالار هستند، با اشاراتی پنهانی و ضمنی، نگاه منتقدانه‌اش را متوجه مسئله مردسالاری می‌کند و نارضایتی خود از جامعه مردمحور را با خلق شخصیت زنانی که در برابر این نظام واکنش نشان می‌دهند، به تصویر می‌کشد. او این مسئله را از زبان شخصیت اصلی داستان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به وضوح بیان می‌نماید: «مسئله‌ی اعتقاد نیست. مسئله‌ی خودخواهی است. ما زن‌ها از صبح تا شب باید جان بکنیم که همه چیز برای شما مردها آماده باشد که به خیال خودتان دنیای بهتری بسازید. نه به فکر ما هستید، نه به فکر بچه‌ها.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۶۲) تبعیض در نمود زن در جامعه و فرهنگ و وجود سنت‌ها و باورهای خاص درباره‌ی زنان موجب می‌شود که آنان خود را فروتر از مردان ببینند. همین امر باعث حاکم شدن نظام مردسالاری بر زندگی آن‌ها می‌شود.

۲- **محدودیت‌های ازدواج:** یکی از ارزش‌های اجتماعی مهم جامعه رمان، ازدواج می‌باشد. ماده‌ی شانزدهم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در مورد زناشویی است، در بند یک آن یادآوری شده که: «هر زن و مرد بالغی حق دارد، بدون هیچ گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با هم‌دیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند.» (قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۱۵۷) با وجود این قوانین، باز هم دختران به دلیل سیطره‌ی سنت‌های غلط، به ازدواج‌های ناخواسته تن می‌دهند. در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» ازدواج خانم سیمونیان، یکی از نمونه‌های ازدواج اجباری می‌باشد. «پدرم گفت شاعر به درد زندگی نمی‌خورد. گفت به خاطر ثروتم می‌خواهد با من ازدواج کند. گفت کسی عاشق دختر کوتوله نمی‌شود ولی شوهرم و پدرم عاشق شدند. عاشق ثروت هم‌دیگر. پدرم گفت اگر زنش نشوم...» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۸۴) او به اجبار پدرش با شخصی که هیچ علاقه‌ای نسبت به او ندارد، ازدواج می‌کند و در نهایت این ازدواج به ثمر نمی‌رسد.

۳- **هویت اجتماعی:** هویت اجتماعی یکی از اصول تشکیل‌دهنده شخصیت فرد محسوب می‌شود و در واقع پاسخ به سوال‌های «چیستی» و «کیستی» او به لحاظ اجتماعی است. فرد برای یافتن پاسخ این سوالات مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و اصول را در نظر می‌گیرد

که خود را جزئی از آن می‌داند. (بهنویی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۸) تلاش برای کسب هویت یکی از مهم‌ترین موضوع‌های داستان‌هایی است که به زن و مسائل او می‌پردازند. در پرتو درک هویت خویشتن است که زن می‌تواند به تکامل و استقلال راستین برسد. در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» شخصیت اصلی داستان که زنی خانه‌دار است، هر چند همیشه درگیر رسیدگی به همسر و فرزندان و انجام کارهای مربوط به خانه است، اما گاهی نیز در پی کشف و شناخت هویت اصلی و جایگاه خود در میان دیگران می‌باشد: «چرا کسی به فکر من نبود؟ چرا کسی از من نمی‌پرسید تو چه می‌خواهی؟ و مرهربان ذهنم پرسید: تو چه می‌خواهی؟ جواب دادم: می‌خواهم چند ساعت در روز تنها باشم، می‌خواهم با کسی از چیزهایی که دوست دارم حرف بزنم.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۷۷) در واقع مشغولیت‌های زندگی خانوادگی و انجام وظایف مختلف در نقش همسر و مادر، چنان زنان را به خود مشغول می‌کند که چندان فرصتی برای اندیشیدن به ماهیت و هویت حقیقی خود نمی‌یابند. پیرزاد می‌کوشد تا تجربیات زندگی خود را به عنوان یک زن، به خواننده منتقل کند و مهم‌ترین خواسته‌ی زنان یعنی برخورداری از فرصت بیش‌تر برای خودشناسی و درک هویت واقعی خود در جامعه و خانواده را به خوبی انعکاس دهد.

۴-مسائل سیاسی: نداشتن حق رأی و تلاش برای دست‌یابی به آن، یکی از دغدغه‌های سیاسی زنان در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» است. زیرا یکی از ملاک‌های مشارکت سیاسی زنان، شرکت در انتخابات و دخالت در سرنوشت سیاسی جامعه می‌باشد. «صدای خانم نوراللهی نازک بود و ته جمله‌ها را می‌کشید: در خاتمه یادآوری می‌کنم که ما تاکنون در این راه بسیار کوشیده‌ایم. خیلی فریادها از حلقوم زن ایرانی برخاسته. چیزی که هست این فریادها با هم نبوده و در یک جهت نبوده و هماهنگی نداشته...باز هم تکرار می‌کنم که اولین خواست و هدف بانوان ایران داشتن حق رأی است. (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۷۷) در واقع پیرزاد می‌خواهد بگوید علت اصلی ضعف و درجه دوم قلمداد شدن زنان، به نوعی به دوری آن‌ها از عرصه سیاست مربوط می‌شود.

۵-پدیده‌ی شی‌وارگی: در جوامع استبدادی، با پدیده شی‌وارگی طبقه کارگر و زحمتکش رو به رو هستیم. همیشه سیستم‌های حکومتی برای کسب هر چه بیش‌تر قدرت و سرمایه از گرده‌ی مردم بیچاره و توده‌ی بی‌پناه کار کشیدن، نتیجه یک چنین سیستم‌هایی، بی‌عدالتی، رنج، بدبختی، و فقر برای مردم است.

به نوع دیگری این احساس شی شدن را در مورد زنان جامعه نیز شاهد هستیم. در فرهنگ طبقات فرودست، زن‌ها تبدیل به شی یا وسیله‌ای می‌شوند برای برطرف کردن نیازهای خانواده و شخصیت و هویت آن‌ها نادیده گرفته می‌شود. مانند شخصیت المیرا سیمونیان، در مورد ازدواج اجباری با کسی که هیچ علاقه‌ای به او ندارد. که کاملاً نماد پدیده شی‌وارگی در الگوی گلدمن است.

۶-اعتراض: رمان (چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم) را می‌توان رمان اعتراض دانست، نویسنده به همه شخصیت‌های داستانش فرصت ابراز وجود می‌دهد. شخصیت‌ها در هر جایگاه اجتماعی که باشند، نسبت به وضعیت خود معترض هستند. کلاریس از بی‌توجهی همسرش نسبت به او، از رسیدگی به کارهای روزمره زندگی و نگهداری بچه‌ها، از زندگی بدون عشق و.. معترض است. و این اعتراض‌ها به گونه‌ای در هر یک از شخصیت‌های داستان به وضوح دیده می‌شود.

نتیجه گیری

با توجه به دیدگاه اصلی لوسین گلدمن، که اعتقاد داشت میان جهان رمان نویسنده و یک گروه اجتماعی پیوند برقرار است. رمان «چراغها را من خاموش می کنم» نیز برگردانی از زندگی روزمره جامعه و طبقات اجتماعی را به رشته تحریر درآورده است. پیرزاد، جهان نگری، فاصله طبقاتی، دیدگاه و جایگاه زنان در جامعه، و همچنین عقاید روشنفکران جامعه را به خوبی به تصویر کشیده است. پیرزاد، در این رمان چند بعدی، به توصیف جامعه در دهه ۶۰ می پردازد. رمان به علت پرداختن به مسائلی چون وضعیت فرهنگی مردم و نحوه برخورد آن ها با جنس زن و جایگاه آن ها در جامعه، اعتقادات روشنفکران در جامعه، در قالب شخصیت خانم نوراللهی، تنوع سطح فرهنگی و تحصیلی در اقشار مختلف جامعه، و بسیاری از مسائل از این دست، سبب شده است که این رمان را یک رئالیسم اجتماعی بدانیم که توانسته مسائل جامعه را به خوبی انعکاس داده و مخاطبان بسیاری را با خود همراه کند.

با تحلیل شخصیت های داستان و همچنین تحلیل جامعه در دو مرحله دریافت و تشریح و انطباق آن با مولفه های گلدمن مشخص می شود که کلاریس، نماد کامل یک قهرمان پروبلماتیک است زیرا در جامعه ای که همه ی ارزش های راستین نادیده گرفته شده و پدیده شی وارگی خصوصاً در رابطه با نگاه ابزاری به زن در جامعه قابل مشاهده است، وی ارزش های انسانی چون آزادی و عشق را جستجو می کند. هم چنین به دلیل این که ساختار جامعه ای که در رمان مورد مطالعه قرار می گیرد کاملاً منطبق بر ساختارهای جامعه است، از این رو مولفه های ساخت اجتماعی، فاعل های فرافردی و ساختار متن، به خوبی در آن نمود دارد. از طرفی کلاریس، صدای خود نویسنده است که بیانگر جهان بینی الگوی گلدمن مطرح می شود و از طرفی شخصیت هایی مانند: مادر کلاریس، امیل سیمونیان و... نماینده طبقات مختلف جامعه هستند که طبق نظر گلدمن، رمان از درون این اقشار گوناگون جامعه شکل می گیرند.

با توجه به این که پیرزاد، در این رمان با پرداختن به حوزه زنان باعث شده که نگرشی که در داستان معرفی می کند، مبتنی بر دغدغه های ذهنی اش به سمت تفکرات روشنفکرانه سوق پیدا کند. و از آن جایی که این رمان، رنج ها و محرومیت های زنان را در برهه ای از تاریخ به شکل کاملاً واقع گرایانه منعکس کرده، مخاطبان بسیار زیادی از هر طبقه ای را با خود همراه کند و با استقبال زیاد خوانندگان روبه رو شده است.

منابع

- ۱- برلین، آیزایا، (۱۳۸۸)، ریشه‌های رومانتیسم، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، نشر ماهی
- ۲- بهنویی، عباس، ابراهیمی، قربانعلی، (۱۳۸۷)، بررسی جامعه‌شناختی گونه‌های هویت در بین جوانان شهر بابلسر، فصل‌نامه مطالعات ملی، سال ۹، شماره ۱، بهار، ص ۱۵۱-۱۲۷
- ۳- پیرزاد، زویا، (۱۳۹۱)، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، چاپ بیست و هفتم، تهران، نشر مرکز
- ۴- پیرزاد، زویا، (۱۳۹۶)، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، چاپ هشتاد و هفتم، تهران، نشر مرکز
- ۵- دووینو، ژان، (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی هنر، ترجمه مهدی سحابی، تهران، مرکز.
- ۶- قائم مقامی، فرصت، (۱۳۵۶)، آزادی یا اسارت زن، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جاویدان
- ۷- گلدمن، لوسین، (۱۳۷۷)، روش ساختگرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات گردآوری و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات نقش جهان.
- ۸- لوکاچ، جورج، (۱۳۷۳)، پژوهش در رئالیسم اروپایی، ترجمه اکبر افسری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- ساعی، ایرج، (۱۳۹۲)، پژوهش در جای خالی سلوچ، تهران، انتشارات بهمن برنا، چاپ اول
- ۱۰- عسگری، عسگر، شهبازی، آرزو، (۱۳۹۳)، نقد ساخت‌گرایی رمان همسایه‌ها، نشریه مطالعات داستانی، سال دوم، شماره ۳، ص ۶۷-۷۰
- ۱۱- گلدمن، لوسین، (۱۳۷۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، مترجم محمدجعفر پوینده، نقش جهان، تهران
- ۱۲- گلدمن، لوسین، (۱۳۸۲)، نقد تکوینی، ترجمه محمد تقی غیاثی، تهران، موسسه انتشارات نگاه
- ۱۳- مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید، (۱۳۸۵)، واقعیت اجتماعی و جهان داستانی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر